

سیمای علی (ع) در شعر قبل و بعد از صفویّه

حسین آریان^۱
 بهروز رومیانی^۲
 معصومه بخشی‌زاده^۳

چکیده

علی (ع)، امام اول شیعیان و خلیفه چهارم اهل سنت می‌باشد؛ وی به دلیل برخورداری از جایگاه رفیع در میان پیروان دو فرقه، بدون هیچ گونه محدودیتی در متون تألیف شده از جانب شیعیان و اهل سنت ستوده شده است؛ اما این بدان معنا نیست که ایشان از جانب دو فرقه با یک نگرش مدح و ستایش شده باشند. اگر چه در دوران پیش از صفویّه، شیعیان در ابراز و تبلیغ عقاید خود با محدودیت بی‌شماری روبرو بودند؛ اما علاقه و گرایش خاطر خود را به ائمه اطهار - علیهم‌السلام - ابراز نموده‌اند. حضرت علی (ع) در تاریخ، پیش از این به خاطر سجایای اخلاقی بی‌شماری؛ نظیر شجاعت، دانش، سخاوت و... مورد ستایش قرار گرفته بود، در دوره صفویّه به عنوان سمبل عدل و از طرفی دیگر به عنوان سمبل حقیقت محمدیه مطرح گردید. به گونه‌ای که دیگر سجایای اخلاقی ایشان تحت‌الشعاع این دو مقوله قرار گرفت. این فرآیند، عامل شکل‌گیری دو نگرش مثبت، اما متفاوت در دو برهه از تاریخ ادبیات فارسی گردید. این رویه، بیانگر این مسأله است که علاوه بر تغییر سبک‌ها، تغییر مذهب نیز عامل مؤثری در تغییر محتوای متون ادبی و تغییر نگرش ادبی می‌شود.

کلید واژه‌ها:

علی (ع)، صفویّه، ادب شیعی، ادب سنی.

^۱ - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان - ایران. (نویسنده مسئول)
 Arian.amir20@yahoo.com

^۲ - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زاهدان، دانشگاه آزاد اسلامی، زاهدان - ایران.

^۳ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد - ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۴/۰۲

تاریخ وصول: ۹۲/۱۰/۰۸

۱- درآمد

بازتاب اندیشه‌های موجود در جامعه را می‌توان در آثار مکتوب هر دوره ملاحظه نمود؛ هم اندیشه غالب و هم اندیشه مغلوب. بخش عمده‌ای از این اندیشه‌ها، شامل باورها و اعتقادات مذهبی است که در قالب آثار ادبی ارائه می‌گردد. از آن جا که شعر، پویاترین بخش ادبیات به شمار می‌رود، بخشی از این فرآیند را می‌توان در سروده‌های شعرا ملاحظه کرد. در همین راستا، به راحتی می‌توان شاهد گرایش مذهبی هر شاعر و نویسنده‌ای، بر اساس اندیشه و تعلق خاطر مطرح شده در اثر ادبیش بود. اگر چه نمی‌توان منکر تأثیر خفقان و سرکوب اندیشه‌ها بر ابراز و کتمان عقاید بود؛ چرا که به عنوان مثال؛ حاکمیت مذهبی با گرایش ضد شیعی در ایران، قرن‌ها مانع مطرح کردن عقاید شیعی در شعر و ادب پارسی گردید.

در پی روی کار آمدن صفویه، زمینه‌ای فراهم شد تا آن بخش از ادب پارسی که پیش از این، یا در دره یمگان، مخفیانه و در رعب و وحشت به تولیدات ادبی با صبغه شیعی روی آورده بود و یا به خاطر گرایش شیعی؛ چونان حسنگ، سال‌ها بر دار مانده بود، مجال برای ظهور بیابد. صفویان از این نیز پا را فراتر نهادند و بر الزام تولید آثار ادبی با گرایش شیعی تأکید ورزیدند تا آن جا که بسیاری از سخن‌سرایان پارسی جلای وطن کرده و به دربار امرای هند پناه بردند.

در دو سوی این رویداد؛ یعنی الزام بر سرایش شعر بر اساس باورهای غیر شیعی و پس از آن، سرایش شعر صرفاً با عقاید شیعی در عهد صفوی، دو گونه متمایز عقیدتی در شعر پارسی مطرح گردیده است که محققان و مؤلفان کمتر بر اساس تغییر باورها و نگرش‌ها به بررسی آن پرداخته‌اند. از شگفت‌انگیزترین نمونه‌های این تفاوت نگرش را می‌توان در تغییر شخصیت‌هایی که به عنوان نماد درستکاری و زهدپیشگی در متون و اشعار دوره‌های مذکور مطرح گردیده‌اند مشاهده کرد. در متون پیش از صفویه، عمدتاً خلفای چهارگانه اهل سنت و همچنین چهار امام منتسب به این گرایش فکری؛ یعنی امام شافعی، امام حنفی،..... به سبب برخورداری از فضایل اخلاقی ستوده شده‌اند. این در حالی است که پس از صفویه، عمدتاً شاهد ستایش اهل بیت

پیامبر(ص) در شعر و ادب پارسی هستیم. البته ذکر این نکته خالی از فایده نخواهد بود که در برخی از متون پیش از صفویه، اهل بیت به عنوان خاندان پیامبر (ص) و نه به عنوان جانشینان بر حق ایشان، مورد توجه و ستایش قرار گرفته‌اند.

شگفت‌انگیز است اگر گفته شود که دامنه تغییرات مذکور، حتی به شخصیت‌هایی که در دوره‌ای که متذکر شدیم، دارای دو نقش و سیمای متفاوت بوده‌اند نیز نفوذ کرده است. ملموس‌ترین مثال در این زمینه، علی بن ابی طالب، خلیفه چهارم اهل تسنن و امام اول شیعیان است. ایشان که از جانب پیروان دو گرایش عمده مذهبی در دوره اسلامی مورد قبول قرار گرفته‌اند به دلیل تغییر نحوه نگرش و تغییر موقعیت مذهبی - سیاسی با دو رویکرد متفاوت معرفی شده‌اند.

۲- سیمای علی (ع) در اشعار پیش از صفویه

شعر قبل از صفویه، عمدتاً شعری است با گرایش سنی که از جانب شاعران مسلمان با گرایش مذهبی سنی سروده شده است. اگر چه نباید از خاطر برد که شاعران شیعی مذهبی چون کسایی مروزی و ناصر خسرو در این دوره حضور دارند که به شدت از اهل بیت و جریان مذهبی تشیع دفاع می‌کنند و شعرشان، به واقع بازتاب ایدئولوژی مذهبی آن‌ها است اما توجه به این نکته نیز الزامی است که شاعران شیعی مذهب؛ بویژه آن‌ها که باور مذهبی خود را صراحتاً در تولیدات ادبی خود بیان کرده باشند، بسیار انگشت شمارند. این واقعیت، قطعاً متأثر از دو عامل اساسی است؛ اول اینکه تا پیش از صفویه، گرایش ایرانیان به اهل سنت بیشتر بوده و دیگر اینکه از سوی حکومت‌های دست‌نشانده خلفای عباسی در ایران آن روزگار، به شدت با دگراندیشی؛ بویژه گرایش به تشیع، مقابله می‌شده است.

در این میان، شاعران سنی مذهب، با توجه به جایگاه علی (ع) به عنوان چهارمین خلیفه خویش؛ به مدح و ستایش ایشان در کنار دیگر خلفا روی آوردند. در این راستا هر کدام از خلفا به خاطر یک برجستگی اخلاقی مورد ستایش قرار گرفتند. ابوبکر، خلیفه اول مسلمانان اهل

سیمای علی (ع) در شعر قبل و بعد از صفویه

سنت، پس از پیامبر اسلام به عنوان اولین جانشین پیامبر بر مسند خلافت نشست. عموماً در آثار ادبی از این خلیفه به سبب برخورداری از صفاتی که او را لایق پذیرفتن صفت «صدیق» کرده است، تمجید می‌شود. از دیگر دلایل ستایش وی، همراهی با پیامبر اسلام در خروج از مکه می‌باشد که در این سفر پر مخاطره، آن‌ها در غاری پنهان می‌شوند و در آن جا ابوبکر توسط ماری گزیده می‌شود؛ اما به سبب اختفا و حفظ جان پیامبر خویشنداری می‌کند:

آری بزخم ماری ابوبکر صبر کرد تا لاجرم وزیر نبی گشت و یار غار
(سنایی، ۱۳۸۵: ۲۳۵)

همان گونه که پیش از این یادآور شدیم، همراهی با پیامبر از دیگر کرامات ابوبکر محسوب می‌شود:

قوت شرع از فقیهان می‌شناسم نز فقیر لاف بوبکر از محمد می‌شناسم نه ز غار
(همان: ۲۳۸)

عمر بن خطاب، خلیفه دوم مسلمانان اهل سنت می‌باشد. ابرام او بر اجرای عدل، برجسته‌ترین ویژگی اخلاقی او به شمار می‌رود.

ظالمان را حشر گردانند با آب نیاز عادلان را زی امیرالمؤمنین عمر برند
(همان: ۱۵۶)

بر سما دارد چو میکائیل و چون جبریل دوست بر زمین دارد چو صدیقی و فاروقی خدم
(همان: ۳۶۴)

عثمان، خلیفه سوم مسلمین سنی مذهب است. ویژگی بارز او؛ آن گونه که از شواهد ادبی مشهود است، شرمگینی اوست. او در شورش مسلمانان در مسجد به قتل رسید:

گفتم ای عثمان بناگه کشته غوغا شدی گفت خلخال عروس عاشقان زان دم بود
(همان: ۱۶۷)

از اعمال برجسته عثمان، جمع آوری قرآن است:

رسن دادت ز قرآن تاز چاه تن برون آیی که فرمودت رسن بازی ز راه دیو نسانی

بدین جمعی که عثمان کرد بهربندگی حق را توزین چون خواجگی جویی بگو کوشرم عثمانی
(همان: ۶۸۵)

جمع کرد این رهیت شعر ترا چون نبی را گزیده عثمان کرد
(همان: ۱۰۶۱)

۲-۱- ستایش امام علی (ع)

جنبه‌های اخلاقی مورد ستایش امام علی (ع) در متون ادبی با گرایش اهل تسنن بسیار زیاد است، حتی در این دوره نیز که کم و بیش سخت‌گیری‌هایی در زمینه ابراز ارادت به آن امام بزرگوار وجود داشت، مدح ایشان بر سایر خلفا برتری داشت که خود گویای توجه ویژه ایرانیان به ایشان می‌باشد. از موارد بی‌شمار موجود در ادب پارسی، به چند مورد؛ از جمله شجاعت، سخاوت و عالمیت اشاره می‌شود.

۲-۱-۱- شجاعت

از بارزترین ویژگی‌های شخصیتی مولای متقیان، علی (ع)، شجاعت می‌باشد. روایات بی‌شماری دال بر توانمندی بی‌نظیر ایشان در جنگ‌ها و ستیزها وجود دارد. عکرمه از قول امام علی (ع) می‌گوید: «پیامبر در روز احد به من فرمودند: آیا ستایش خویش را در آسمان می‌شنوی؟ همانا فرشته‌ای به نام رضوان ندا می‌دهد: لا سیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۰ / ۷۳) شجاعت آن حضرت در جنگ خندق نیز زبانزد است: «در جنگ خندق پهلوان گروه کفار، عمرو بن عبدود، در مقابل لشکر پیامبر ایستاد و مبارز طلبید. پیامبر (ص) به یاران خویش فرمود: کدام یک از شما به جنگ عمرو می‌رود؟ هیچ کس به غیر از علی (ع) برنخواست، پیامبر (ص) فرمود: بنشین و دوباره به اصحاب خویش فرمود: چه کسی از شما به سوی عمرو خواهد رفت؟ کسی برنخواست. علی (ع) به سوی پیامبر رفت و گفت: من. پیامبر فرمود: بنشین و برای مرتبه سوم به اصحاب خویش فرمود: چه کسی حاضر است به نبرد برود و باز کسی برنخواست و

برای سومین مرتبه علی (ع) به سمت پیامبر رفت و اعلام آمادگی کرد. (حسکان قرشی، ۱۴۱۱: ۱۰/۲)

در شعر و ادب عربی نیز به شجاعت بی‌مانند امام علی (ع) اشاره شده است. ابن بشاره عربی غروی، یکی از شعرای عرب، در مدح ایشان قصیده‌ای دارد که در آن به شجاعت حضرت اشاره کرده، می‌سراید:

و نار موسی سرّها حیدر العالم الخنذیذ و الدهرس
و لأسد المغوار یوم الوغی تفرق من صولته الأشوس
لو قامت الحرب علی ساقها قام إلیها و هو لا ینکس
کم قد فی صارمه فارساً و صیر السید له ینهس

معنی: «سرّ آتش موسی حیدر بود، آن عالم سخنگوی زبان آور و محکوم کننده / و آن شیر درنده در روز کارزار که مردان دلیر و رزمجو از صولت او می‌هراسیدند / به وقت برپا شدن آتش جنگ به میدان می‌شتافت و هیچ‌گاه در جنگ شکست نمی‌خورد و از میدان نمی‌گریخت / بسا دلاورانی را که با شمشیر خود دو نیم کرد و چون شیر ژیان آنان را می‌درید.» (رحمانی همدانی، ۱۳۷۶: ۶-۴۸۵)

در شعر پیش از صفویّه، شجاعت امام بسیار مورد توجه قرار گرفته است تا آن‌جا که کمتر شاعری را می‌توان یافت که به این نکته اشاره نکرده باشد. با این حال، به دلیل محدودیت فضای مقاله، اجمالاً به چند مورد اشاره می‌گردد:

کامران باد به جنگ اندر با زور علی پادشا باد به ملک اندر با عدل عمر
(فرّخی سیستانی، ۱۳۶۳: ۱۳۲)

به حرب کردن و پیروزگشتن اندر حرب برادر علی و یار رستم دستان
(همان: ۲۷۳)

امیر غازی محمود سیف دولت کو شجاعت علی و سیرت عمر دارد
(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۸۸)

آن که چون آمد به دستش ذوالفقار جانسکار
گشت معجز در کفش چون در کف موسی عصا
آمد آواز منادی لافتی الأ علی
وانگهی لا سیف الا ذوالفقار آمد ندا
(معزی، ۱۳۱۸: ۳۷)

۲-۱-۲- مروت

اگر بخواهیم تعریفی جامع از مروت ارائه دهیم، قطعاً بسیاری از فضایل اخلاقی را در بر می‌گیرد و البته، خود برترین فضیلت اخلاقی است. مروت و جوانمردی امام (ع) تا بدان جا است که بسیاری از فرقه‌ها و سلسله‌هایی که داعیه جوانمردی دارند؛ خود را به ایشان منتسب می‌کنند. چرا که به زعم ایشان، مروت و جوانمردی، آیینی است که به مولای متقیان ختم می‌شود: «جوانمردان خود سابقه فتوت را به حضرت آدم (ع) می‌رسانند. از نظر آنان فتوت از آدم به شیت و از شیت به ابراهیم و از ابراهیم به اسماعیل (علیهم السلام) رسید و همچنین نسل به نسل گشت تا به پیامبر اسلام (ص) رسید و از آن بزرگ به حضرت امیر علی (ع) منتقل شد. حضرت ابراهیم (ع) به عقیده اهل فتوت اولین نقطه دایره فتوت و ابوالفتیان است. بعد از او یوسف صدیق (ع)، سوم یوشع بن نون، چهارم اصحاب کهف و پنجم مرتضی علی (ع). اهل فتوت هر وقت مطلقاً فتی می‌گفتند غرضشان علی بوده است. (یوسف پور، ۱۳۸۰: ۱۲۱)

همین نکته، خود گویای سرآمدی ایشان در این زمینه می‌باشد. در آثار ادبی پیش از صفویه، امام علی (ع)، در بسیاری از اشعار به خاطر این ویژگی، به عنوان الگو مطرح شده است:

ای به مردی و کف‌راد و مروت چون علی
وی به انصاف و دل‌پاک و عدالت چون عمر
(فرّخی سیستانی، ۱۳۶۳: ۱۵۱)

مروت حضرت علی (ع)، تا بدان جا است که به مساعد بودن شرایط قاتل خویش نیز توجه کرده و او را بر خود مقدم می‌دارد:

گفت چون بدبخت آخر از قضا
ناگهان آن زخم زد بر مرتضی
مرتضی را شربت‌ی کردند راست
مرتضی گفتا که خونریزم کجاست؟
شربت او را ده نخست آنکه مرا
زانکه او خواهد بدن هم‌ره مرا

شربتش بردند گفت اینست قهر
مرتضی گفتا به حق کردگار
من همی نهادمی بی او بهم
مرتضی را چون بکشت آن مرد زشت
بر عدو چون شفقتش چندین بود
حیدر اینجا خواهدم کشتن به زهر
گر بخوردی شربتیم این نابکار
پیش حق در جنت المأوی قدم
مرتضی بی او نمی شد در بهشت
با چو تو صدیقش هرگز کین بود؟
(عطار، ۱۳۷۸: ۸۳)

۲-۱-۳- سخاوت

در وصف سخاوت بی مانند آن حضرت، خداوند در قرآن کریم فرموده است: «و يطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً. انما نطعمکم اوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکوراً» (دهر: ۸-۹) ابن ابی الحدید معتقد است که آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» (بقره: ۲۷۴) در وصف ایشان نازل شده است. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۲۱/۱)

علامه مجلسی نیز در بحار الانوار در اشاره به سخاوتمندی ایشان، روایتی را ذکر می کند که بر اساس آن، سخاوت و بخشندگی حضرت، شامل حال دشمنانش نیز می گردیده است: «ابو السّعدات در کتاب فضائل العتره می گوید: روایت است که علی (ع) با مردی از مشرکان می جنگید، مرد مشرک گفت: ای پسر ابی طالب، شمشیرت را به من بده. حضرت شمشیر خود را به سوی او افکند. مشرک گفت: شگفتا ای پسر ابی طالب، در چنین موقعیتی شمشیر خود را به من می دهی؟ فرمود: تو دست سؤال پیش من دراز کردی و از کرم نیست که دست سائل را رد کرد. آن مرد مشرک کافر خود را بر زمین افکند و گفت: روش اهل دین همین است. قدم های حضرت را بوسید و اسلام آورد.» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۱ / ۶۹)

شعرای پارسی گوی نیز، در بیان سخاوتمندی ایشان سخن سرایی ها کرده اند که به چند مورد اشاره می شود:

سراسر جمله عالم پر ز شیر است ولی شیری چو حیدر با سخا کو
(سنایی، ۱۳۸۵: ۵۷۱)

- حیدر کرّار دریای کرم بحر سخا نغمه در وصفش علی شیر خدا باید زدن
(احمد جام، ۱۳۷۵: ۳۲۶)
- علی را گوی تا فرمانبری را بیخشد در نماز انگشتری را
(عطار، ۱۳۸۶: ۱۵)
- شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود سلطان سخا و کرم و جود علی بود
(مولوی، ۱۳۸۷: ۲۲۰)

۲-۱-۴- علم

امام باقر(ع)، ضمن حدیثی ارزشمند، امام علی (ع) را وارث علمی می‌داند که به پیامبر اسلام (ص) رسیده بود: «إن الله عز و جل جمع لمحمد (ص) سنن النبیین من آدم و هلم جرا إلی محمد (ص) قیل له: و ما تلك السنن؟ قال: علم النبیین باسره و ان رسول الله صیر ذلک کله عند امیر المؤمنین(ع)». (کلینی: ۱/ ۲۲۲) عبدالله بن مسعود، حدیثی را از پیامبر (ص) نقل می‌کند که گویای این مسأله است که بخش اعظم علم به علی (ع) و مابقی به سایر انسان‌ها تعلق گرفته است: «قسمت الحکمه عشره اجزاء، فأعطی علی سعه اجزاء و الناس جزء واحد» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۹۳/۸۹) شاید از همین رو است که ایشان را به عنوان سمبل علم و دانایی معرفی کرده‌اند تا آن جا که عالمیت ممدوح را نیز به ایشان تشبیه کرده‌اند:

- چهارم علی بود جفت بتول که او را به خوبی ستاید رسول
که من شهر علمم علیم در است درست این سخن گفت پیغمبر است
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۸)
- به دست اوست همه علم حیدر کرّار به نزد اوست همه عدل عمّ خطّاب
(فرّخی سیستانی، ۱۳۶۳: ۱۱)
- با علم آنکه بود نبی را رفیق و صهر با علم آنکه بود ورا ابن عمّ و ختن
(لامعی گرگانی، ۱۳۵۵: ۹۱)
- رهبر علم و دین علی ولی باب علم است و شوهر زهرا
از علی شد رموز این مرموز از علی شد ظهور حق حقّا
(احمد جام، ۱۳۷۵: ۴۵)

مجموع این مدایح نشان از آن دارد که سیمای علی (ع) در شعر و ادب پیش از صفویّه، بسیار مقبول و محبوب بوده است. با این توضیح افزوده که تحت تأثیر نگرش اهل تسنن، تنها بخشی از خصوصیات اخلاقی امام علی (ع) در شعر پیش از صفویّه مطرح شده است. بهترین گواه برای اثبات این ادعا، توجه به نحوه ستایش و معرفی ویژگی‌های اخلاقی امام (ع) در اشعار پس از صفویّه است.

۳- سیمای علی (ع) در اشعار پس از صفویّه

اولین نکته‌ای که در این بخش، توجه به آن الزامی است، این است که سیمای ارائه شده از مولای متقیان در متون عهد صفویّه و پس از آن، در تقابل با سیمای ایشان در متون سابق نیست؛ بلکه صورتی تکامل یافته و به عبارتی صحیح‌تر، ارائه تصویری جامع از فضایل اخلاقی آن حضرت می‌باشد. آن چه در متون این عهد ملاحظه می‌گردد، آن چیزی است که بنا بر ملاحظات سیاسی و خفقان موجود در جامعه سنی مذهب ناگفته مانده بود و در پناه حکومتی شیعی در روزگار صفویّه و پس از آن، مجال برای ابراز یافت.

ویژگی‌های اخلاقی امام علی (ع)، در اشعار عهد صفویّه و بعد از آن را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، همان خصوصیات است که در سایر دوره‌ها نیز مورد تمجید قرار گرفته است؛ دسته دوم، شامل آن مشخصاتی است که صرفاً در عهد صفویّه مطرح شده است. با توجه به این مسأله که هدف این پژوهش، توجه به این تمایز ادبی می‌باشد. در این بخش، فقط به دسته دوم پرداخته می‌شود تا این تغییر نگرش ادبی، به گونه‌ای واضح‌تر نمایانده شود.

۳-۱- عدل

در هر دوره‌ای از تاریخ ادبی ایران، شخص خاصی به عنوان سمبل عدل و داد معرفی شده است؛ ظاهراً این جایگاه، پیش از اسلام به انوشیروان تعلق داشته است. حتی در متون ادبی پس از اسلام نیز به این باور اشاره شده است. پس از ورود اسلام به ایران و پذیرش گرایش سنی از

جانب ایرانیان، تغییری در این زمینه در ادب پارسی مشاهده می‌شود؛ به این معنی که عمر بن خطاب به عنوان سمبل عدل مطرح می‌شود.

۳-۱-۱- عدل عمر

روایات زیادی مبنی بر نظارت دقیق عمر برای رعایت عدل در جامعه اسلامی تحت سلطه‌اش، وجود دارد. در این روایات که با نمودی گسترده، به ادب پارسی منتقل شده، عمر به عنوان مظهر و نماد عدل و داد، معرفی می‌شود تا آن جا که عدالت ممدوح را به عدل عمر تشبیه می‌کنند:

بدست اوست همه علم حیدر کرّار بنزد اوست همه عدل عمّر خطّاب

(فرّخی سیستانی، ۱۳۸۰: ۱۱)

ای به‌مردی و کف راد و مروّت جو علی وی به انصاف و دل پاک و عدالت چو عمر

(همان: ۱۵۱)

شاهی که گر بیان دهد اخلاق او خرد فهرست باس حیدر و عدل عمر شود

(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۱۲۶)

ظالمان را حشر گردانند با آب نیاز عادلان را زی امیرالمؤمنین عمّر برند

(سنایی، ۱۳۸۵: ۱۵۶)

بود عدل عمر ز بی‌مکری آینه صدق روی بو بکری

(سنایی، ۱۳۸۳: ۲۳۴)

برخلاف آن چه از این اشعار استنباط می‌شود، در برخی از منابع اشاراتی به عدم رعایت عدل در دوره خلافت عمر شده است؛ مثلاً ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: ابوبکر به پیروی از رسول خدا (ص) بیت‌المال را مساوی تقسیم می‌کرد. پس آنگاه که عمر خلافت را به دست گرفت و گروهی را بر گروهی برتری داد، با روش او انس گرفتند و آن روش نخست را فراموش کردند، و ملت حکومت عمر به درازا کشید و دل‌های ایشان را دوستی ثروت و زیادی پرداخت سیراب کرد و اما کسانی که به آنها چپاول و ظلم شد، قناعت پیشه کردند و به این قناعت عادت کردند و

هیچ‌یک از دو گروه (چپاولگر یا چپاول‌شده) تصوّر نمی‌کردند که به‌هیچ‌وجه این حالت تغییر کند. پس آنگاه که عثمان به حکومت رسید، به روش عمر عمل کرد. پس اطمینان قوم به بقای این حالت بیشتر شد؛ و کسی که به چیزی عادت کند، جدا شدن از آن چیز و ترک عادت برایش سخت است. پس وقتی امیرالمؤمنین (ع) به حکومت رسید خواست که امر را به حالتی که در زمان رسول خدا (ص) و ابوبکر داشت، بازگرداند و حال آن که مردم آن حالت را فراموش و ترک کرده بودند و ۲۲ سال فاصله شده بود؛ پس این کار بر ایشان سخت آمد و آن را انکار و بزرگش کردند تا آنکه بیعت را شکستند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵: ۱۷۳/۲)

هرچند، روایاتی نیز در مورد شدت دقت ایشان در برقراری عدل موجود است؛ اما باید توجه داشت که عمدتاً این شواهد حاکی از رعایت عدل اقتصادی است، در حالی که از فحوای کلام مولای متقیان چنین برداشت می‌شود که عدل ایشان، عام‌تر و جهان‌شمول‌تر بوده است و علاوه بر این؛ عمر، خود، راوی روایتی از پیامبر بوده که علی را عادل‌ترین یار خود نامیده است. (متقی هندی، ۱۳۱۲: ۳۹۳/۶)

۳-۱-۲- علی، سمبل عدل

کمت‌ر شاعر سنی مذهبی را می‌توان یافت که به مانند سنایی، عدل علی (ع) را ستوده باشد. او که در دیگر اشعارش، صراحتاً عمر را به خاطر برخورداری از این صفت تحسین کرده است، در ابیاتی در مدح خلیفه چهارم، علی بن ابی‌طالب (ع)، سروده است:

بادی عدل جوی همچو بهار حاکمی سخت مهر و سست مهار

(سنایی، ۱۳۸۳: ۲۵۱)

البته باید توجه داشت که بیت فوق‌الذکر، یکی از بی‌شمار ابیات قصیده‌ای طولانی است که به بیان سجایای اخلاقی مولای متقیان می‌پردازد. با این حال، امام علی (ع)، در شعر شیعی که

عمدتاً پس از عهد صفویّه سروده شده است، به عنوان الگو و نماد دادورزی معرفی شده‌اند. حزین لاهیجی، برای جبران جوری که دیده، به امام توسّل می‌جوید:

گر جور دیده ام ز فلک انتقام هست دست من است و دامن دارای عدل و داد
برهان قدرت ازلی حجّت جلی نفس نبی، علیّ ولی، والی عباد
(حزین لاهیجی، ۱۳۶۲: ۵۳)

علامه سمنانی، فعل امام را به عدل تعبیر و تشبیه می‌کند:

علی عالی اعلا شده میزان عمل‌ها چون ز عدلش سرمویی نه زیان‌نی سرف آمد...
ما امامت نپذیریم جز از زنده دلی کو فعل وی عدل و دمش فصل و قضایش نصف آمد
(نقل: دوانی، ۱۳۸۲: ۱۵۱)

حاج شیخ محمد اصفهانی، عدم حضور ایشان را عامل نبودن رعایت و انصاف، در حقّ رعیت می‌داند:

چرا نبود رعیت را رعایت مگر رفت از میان شاه ولایت
(همان: ۱۳۹)

و شاعری معاصر، در جهت تداوم ستودن عدالت آن حضرت، سروده است:

میزان عدل و مظهر تقوا و کان جود جبل‌المتین عالم ایجاد حیدر است
(مردانی، ۱۳۷۴: ۸۶)

گنجینه حقایق و گنجور علم دین در باغ عدل نخل تناور علی علی
(همان: ۱۱۷)

قطعاً آن چه در پی این شواهد، به ذهن متبادر می‌شود، این است که خاستگاه این تحوّل چه بوده است؟ به نظر می‌رسد که بیش از هر سند و کتابی، می‌توان به نهج البلاغه، اثر معروف امیرالمؤمنین، رجوع کرده و پس از آن برای شناخت سیمای عادل علی (ع)، از روایات و احادیث استعانت جست.

۳-۱-۲-۱- عدل علی در نهج البلاغه

از مهم‌ترین مفاهیم ارائه شده در نهج البلاغه، عدل و داد است. در مورد معنای قطعی عدل، نظرات گوناگونی وجود دارد. عمدتاً این واژه را در تقابل با ضد آن؛ یعنی جور معنی کرده‌اند. در نهج البلاغه؛ علاوه بر معنای متضاد عدل، مترادفاتی نیز به کار برده شده است: «حضرت امیر در ضمن تفسیر آیه «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان...» می‌فرماید: «العدل: الانصاف و الاحسان: التفضل». و در سخنی دیگر می‌فرماید: «العدل انصاف». گرچه در سخنی دیگر انصاف را از مصادیق عدل قرار داده و فرموده است: «ان من العدل ان تنصف فی الحکم». چه اینکه در سخنی دیگر عدل را از مصادیق معروف شمرده و به هنگام تبیین جایگاه امر به معروف و نهی از منکر می‌فرماید: «و افضل من ذلک کله کلمه عدل عند امام جائز». و در موارد بسیاری عدل را همراه با حق ذکر فرموده به نحوی که گویا این دو، کلمه‌ای مترادف می‌باشند.» (لطیفی، ۱۳۷۹: ۲۷)

تقریباً در تمام نامه‌های آن حضرت به والیان و حاکمان گماشته شده بر ولایت‌ها و شهرهای تحت سلطه اسلام، اشاره‌ای به لزوم دادورزی و رعایت انصاف در میان مردم و اطرافیان شده است. این وصایا با توجه به مخاطب آن، قابل تقسیم به چند بخش می‌باشد که اجمالاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۳-۱-۲-۲- عدالت اقتصادی

روابط اقتصادی، از مهم‌ترین روابط حکومت‌ها و در واقع ضامن بقای آن‌ها محسوب می‌شود. روابط اقتصادی در جامعه اسلامی، شامل دریافت انواع درآمدها؛ نظیر زکات، خمس، خراج و... می‌شود. حاکم جامعه اسلامی، می‌بایست این درآمدها را وصول و در زمینه‌هایی چون بازسازی راه‌ها، عمران شهرها و دیگر مصارف عام المنفعه، به کار ببرد. این مسأله، از دید اندیشمندان برجسته‌ای چون علی بن ابیطالب (ع)، به دور نمانده است. او ضمن مشخص کردن نحوه دریافت درآمدها و شیوه‌های استفاده از آن، از مسأله مهم‌تر؛ یعنی در نظر گرفتن عدل غافل نمانده است.

هرچند شواهد مرتبط با الزام رعایت عدالت اقتصادی در آثار مولای متقیان، مشهورتر از آن است که نیازی به یادآوری داشته باشد، به ذکر نمونه‌ای بسنده می‌کنیم: «پس داد مردم را از خود بدهید و در برآوردن حاجت‌های آنان شکیبایی ورزید، که شما رعیت را گنجورانید و امت را و کیلان و امامان را سفیران. حاجت کسی را روا ناکرده مگذارید و او را از آن چه مطلوب اوست بازمدارید و برای گرفتن خراج، پوشش زمستانی و تابستانی رعیت را مفروشید و چارپایی را که بدان کار کنند و بنده‌ای را که در اختیار دارند و برای درهمی کسی را تازیانه مزیند و دست به مال کسی مبرید...» (علی بن ابی طالب، ۱۳۸۳: ۳۲۴)

۳-۱-۲-۳- عدالت اجتماعی

از برجسته‌ترین بخش‌های نهج البلاغه در زمینه «عدل»، بخش اجتماعی است. گویی تمام دل نگرانی آن حضرت، برقراری عدل در این زمینه است. عمده دستورات ایشان، جهت رعایت حقوق مردم و برخورداری از منافع و حقوقی است که به زعم ایشان، حق مردم است. او از حاکم جامعه‌ی اسلامی می‌خواهد حتی در نحوه نگرستن نیز حقوق متساوی مردم را لحاظ کند: «به یک چشم بنگر به همگان، خواه به گوشه چشم نگری خواه خیره شوی به آنان، تا بزرگان در تو طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالت مأیوس نگردند.» (همان: ۲۸۹) در رابطه با سپاهیان که بخشی از سایر اقشار مردم هستند، نهایت دقت را مبذول فرموده و حقوقشان را بر والی، گوشزد کرده و خود و عاملانش را به رعایت آن ملزم دانسته است: «حق شماس بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ - که از پوشاندن آن ناگذرانم - و کاری را جز - در حکم - شرع بی‌رای زدن با شما انجام ندهم و حق شما را از موقع آن به تأخیر نیفکنم و تا آن را نرسانم وقفه‌ای در آن روا ندانم و همه شما را در حق برابر دانم.» (همان: ۳۲۳) او حتی در مسیر عدالت ورزی خویش، اهل جزیه را نیز از یاد نمی‌برد و والی خود را ملزم به رعایت حقوق آنان می‌کند: «اما بعد، دهقانان شهر تو شکایت دارند که با آنان درشتی می‌کنی و سختی روا می‌داری. ستمشان روا

می‌داری و خردشان می‌شماری. من در کارشان نگریستم، دیدم چون مشرکند نتوانشان به خود نزدیک گرداند و چون در پناه اسلامند نشاید آنان را راند. پس، در کار آنان درشتی و نرمی را به هم آمیز! گاه مهربان باش و گاه تیز، زمانی نزدیکشان آور و زمانی دورتر ان شاء الله.» (همان: ۲۸۳)

میزان و سواس ایشان در رعایت حقوق اجتماعی مردم در چهارچوب عدالت اجتماعی، عاملی شده تا او را پایه گذار این رویه در تاریخ بدانند: «عدالت اجتماعی به عنوان یک مفهوم جامع و همه‌جانبه در سیاست‌گذاری یک حکومت و یک نظام وسیع بین‌المللی، برای اولین بار در تاریخ، از طرف امام علی (ع) و پس از شکست امپراطوری‌های روم و ایران و فتوحات مسلمین در قاره‌های آسیا و آفریقا پایه‌گذاری شد. از دیدگاه امام علی (ع)، عدالت اجتماعی یک اصل همگرا و مشروع حکومتی است و همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اداری و سازمانی را در بردارد. در حالی که عدالت اجتماعی در دوران حکومت و امامت علی (ع) یک الگوی جامع و چند بعدی می‌باشد، یک نظریه و مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که چنین دیدگاه و اصل نظری همگرایی که از پایه‌های لاینفک یک نظام و از شرایط مشروعیت یک حکومت محسوب شود در نظام‌های باستانی و حکومت‌های غیر اسلامی قرون وسطی موجود نبوده است.» (مولانا، ۱۳۸۰: ۱۹۵) و این البته چندان هم دور از حقیقت نیست؛ چرا که این همه دقت و ریزبینی در رعایت داد، تقریباً در میان حاکمان پیش از وی، بدیع می‌نماید؛ خصوصاً به این خاطر که عدالت ورزی وی، با ایمان وی همساز گردید: «عدالت اجتماعی امام علی (ع) از دو جهت بی‌نظیر است، نخستین اینکه دیدگاه او از عدالت اجتماعی با ایمان او به عنوان مردی که از عدالت و حکم و وجدان منحرف نشد، منطبق و همسان می‌باشد، دوم اینکه او تنها متفکری بود که به این دیدگاه جنبه عملی داد و به عنوان رئیس یک حکومت و یک جامعه وسیع چند ملیتی نظریات عدالت اجتماعی را در چارچوب دین مبین اسلام جامه عمل پوشانید.» (همان: ۱۹۵)

۳-۱-۲-۴- عدالت سیاسی

بحث در رابطه با عدالت سیاسی را با اظهار نظر در این باره، از جانب محقق آغاز می‌کنیم. بنا بر اندیشه ایشان، مهم‌ترین وجه عدالت، برپایی آن در قالب یک نظام سیاسی است: «از دیدگاه حضرت علی علیه‌السلام مهم‌ترین بعد عدالت، تبلور آن در نظام‌های سیاسی اجتماعی است و عدالت در زمینه‌های دیگر مثل عدالت فردی، فرع بر آن محسوب می‌گردد، به عبارت دیگر، مهم‌ترین فلسفه عدالت، پیاده کردن آن در حوزه‌های مختلف اجتماع و نظام‌های سیاسی می‌باشد. از طرف دیگر، مهم‌ترین کار ویژه نظام‌های سیاسی، اجرای عدالت در اجزا و عناصر مختلف اجتماع است.» (علیخانی، ۱۳۸۰: ۸۰) یادآوری این نکته خالی از فایده نخواهد بود که داعیه برپایی یک حکومت مرکزی از خواسته‌ها و اهداف دین اسلام بوده است. حکومتی که هدف از برپایی آن را استقرار حکومت عدل دانسته‌اند: «فلسفه حکومت دینی عدالت است. در حکومت دینی نه ستمگران مجوز رهبری دارند و نه حاکمیت‌های ظالمانه مشروعیت حقوقی. عدالت خواهی و قیام برای تحقق عدالت یک تعهد الهی و تکلیف شرعی است: ... «و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظة ظالم و لا سغب مظلوم» (لطیفی، ۱۳۷۹: ۳۳).

نظارت شدید حضرت بر اعمال عاملان، گامی در تحقق برپایی حکومت عدل و جلوگیری از زوال اندیشه و آرمان‌های حکومت اسلامی بوده است. او در نامه‌ای شماتت آمیز، زیاد بن ابیه، والی بصره را مورد خطاب قرار می‌دهد: «و همانا من به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راست. اگر مرا خبر رسد که تو در فیء مسلمانان اندک یا بسیار خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که اندک مال مانی و درمانده به هزینه عیال و خوار و پریشان حال.» (علی بن ابیطالب، ۱۳۸۳: ۲۸۳) علاوه بر تقبیح اعمال بیدادگرایانه، شاهد سخنان ایشان در رجحان داد بر دیگر محاسن اخلاقی هستیم به گونه‌ای که این صفت را روشن کننده چشم والیان می‌داند: «آن چه بیشتر دیده والیان بدان روشن است، برقراری عدالت در شهرها و میان رعیت دوستی پدید شدن است» (همان: ۳۳۱)

۳-۱-۳- عدل علی در روایات

در روایات و احادیث منسوب به امام نیز، تأکید شدیدی بر رعایت عدل و اجرای آن در محدوده جامعه اسلامی شده است. برخی از این روایات در کتب مربوط به جمع آوری حدیث، دیده می‌شود؛ از جمله در غررالحکم در میان احادیث منسوب به امام، آمده است: «العدل حیاة الاحکام» (علی بن ابی طالب، ۱۳۸۱: ۱۷) «العدل قوام الرعیة» (همان: ۲۶) «العدل افضل السياستین» (همان: ۵۳). در کتابی دیگر، ضمن اشاره به داوروزی آن حضرت، احادیث منسوب به ایشان ذکر شده است: «بالعدل تضاعف البرکات» (خوانساری، ۱۳۶۰: ۳ / ۲۰۵) «ملاک السیاسة العدل» (همان: ۶ / ۱۱۶) «العدل فوز و کرامة»، «الانصاف افضل الفضائل»، (عبدالکریم بن محمدیحیی قزوینی، ۱۳۷۱: ۹۷) «العدل افضل سچیة» (همان: ۱۰۰)؛ «الانصاف افضل الشیم» (همان: ۹۷)؛ «أسنى المواهب العدل» (همان: ۱۱۲) «ان افضل غرة عين الولاة استقامة العدل فى البلاد و ظهور مودة الرعية و انه لا يظهر مودتهم الا بسلامة صدورهم» (همان: ۱۲۵)

علاوه بر موارد مذکور، شواهدی وجود دارد که نشان از طرد شدن ایشان به خاطر رعایت عدل و انصاف دارد. این روایات به ما می‌گویند که عامل محروم ماندن آن حضرت از حق الهی خود؛ یعنی ولایت، پایبندی شان به عدالت بوده است: «فتغامزوا بینهم و تشاوروا و قالوا: قد عرفنا فضله و علمنا انه احق الناس بها و لکنه رجل لا یفضل احداً علی احد فان ولیتموها ایاه جعلکم و جمیع الناس فیها شرعاً سواء و لکن ولوها عثمان فانه یهوی الذی تهوون» (طبرسی، ۱۴۲۲: ۱ / ۳۲۰) مجموع این شواهد که بیانگر شدت توجه ایشان به عدالت‌ورزی است، احتمالاً مهم‌ترین انگیزه در تغییر نگرش ایرانیان در زمینه عدل و انتخاب ایشان به عنوان نماد داوروزی بوده است. همان‌گونه که در عهد صفوی، ایشان را به عنوان مصداق حقیقت محمدیه معرفی کرده‌اند.

۳-۲- علی (ع)؛ مظهر حقیقت محمدیه

در عرفان اسلامی، مسأله نور نخستین یا اولین مخلوق که خلقت نیز معلول آن است با رویکردی منحصر به فرد ارائه شده است؛ به این معنی که نام‌ها و مصادیق بی شماری برای آن

مطرح شده است. آن چه ذیل اصطلاح کلی حقیقت محمدیه مطرح شده، تعریف مشخصی است که عمدتاً بر تعیین اول تطبیق می‌کند؛ مثلاً در تعریفات جرجانی، حقیقت محمدیه «ذات است با تعیین اول که اسم اعظم است. این همان تعریفی است که در اصطلاحات حاشیه منازل السائرین نیز بیان گردیده است؛ با این توضیح افزوده که اسم اعظم همان اسماء الحسنی است.» (نقل: گوهرین، ۱۳۸۸: ۲۳۶/۴)؛ با این حال، همان گونه که متذکر شدیم مصادیق و عناوین متعددی برای این مفهوم ثابت در عرفان اسلامی در نظر گرفته‌اند. در همین راستا، حسن زاده آملی، اسامی متعددی برای حقیقت محمدیه، ذکر کرده است: «این کلمه در ذکر اسامی شریف صادر اول است که در صحف عرفانی و کتب حکمی سائر است: النفس الرحمانی. الرق المنشور. الصادر الاول. فیض المنبسط. العنصر الاول. فیض الذاتی. التجلی الساری. الإمداد الإلهی. الوجود المنبسط. العنقاء. النور. الظل. الهباء. العماء. مرتبه الجمع. اب الأکوان. أمّ عالم الإمكان...» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۱: ۷۸/۲)؛ اما پیش از او، با توجه به اینکه در هر مکتب و گاه در هر اثری، نامی برای آن قائل شده‌اند، نسفی به این تعدد اسامی و همچنین خاستگاه آن اشاره کرده است: «بدان که عقل اول یک جوهر است اما این جوهر را به اضافات و اعتبارات، به اسامی مختلفه ذکر کرده‌اند. چون این جوهر را دیدند که دریابنده و دریابنده کننده بود نامش عقل کردند، از جهت اینکه عقل هم مدرک است و هم مدرک کننده. چون همین جوهر را دیدند که زنده و زنده کننده بود نامش روح کردند، از جهت اینکه روح، حی و محیی است و چون همین جوهر را دیدند که پیدا کننده بود نامش نور کردند، از جهت اینکه نور، ظاهر و مظهر است. [و چون همین جوهر را دیدند که نقاش علوم بود بردل‌ها، نامش قلم کردند] و چون همین جوهر را دیدند که سبب علم عالمیان بود، نامش جبرئیل کردند. و چون [همین جوهر را دیدند که] سبب رزق عالمیان بود، نامش میکائیل کردند. و چون [همین جوهر را دیدند که] سبب حیات عالمیان بود، نامش اسرافیل کردند و چون [همین جوهر را دیدند که] حقایق چیزها را در می‌یافت و قبض معانی می‌کرد، نامش عزرائیل نهادند. و چون [همین جوهر را] دیدند که هر چه هست و بود و باشد، [جمله] دروی موجود است، نامش لوح محفوظ کردند. و اگر همین جوهر را بیت الله و بیت المقدس و بیت اول و مسجد اقصی و آدم و ملک مقرب و عرش اعظم گویند، هم راست باشد.» (نسفی، ۱۳۸۸: ۶۳)

در همین راستا، در عرفان شیعی با چهره‌ای ویژه از مولای متقیان روبرو هستیم. بهترین توضیح برای این فرآیند را می‌توان با استناد به سخنان ایرج بهرامی در کتاب «اسطوره اهل حق»، ارائه داد. نویسنده معتقد است که ما در عرفان شیعی؛ بویژه غلات شیعه، با دو علی مواجه هستیم؛ یکی امام اول شیعیان که جنبه حقیقی شخصیت ایشان است؛ و دیگری جنبه روحی شخصیت امام علی (ع) که گاه اضافاتی بر آن داخل شده و صورت اساطیری به خود گرفته است. (بهرامی، ۱۳۷۸: ۴۲) استاد شفیعی کدکنی نیز، ضمن استناد به ابیاتی با این اندیشه، از تفاوت شخصیت «علی» ستایش شده در آن ابیات با علی تاریخی سخن می‌گوید: «از بسیاری از اهل حق شنیده‌ام که «علی» مورد نظر ما ربطی به آن علی تاریخی - یعنی امام علی بن ابیطالب - ندارد و استمرار یک حقیقت ازلی و ابدی است - در همین شعر هم گوینده، که باید از حدود قرن یازدهم به بعد باشد، کوشیده است زنجیره اولیا را تکرار یک روح در تاریخ بداند و تجلیات یک حقیقت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۵۸)؛ البته آن چه در این ابیات مشاهده می‌شود، تردیدی را باقی نمی‌گذارد که با مفهوم حقیقت محمدیه روبرو هستیم:

تا صورت پیوند جهان بود علی بود	تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود
مسجود ملائک که شد آدم ز علی شد	آدم چو یکی قبله و مسجود علی بود
هم موسی و هم عیسی و هم خضرو هم الیاس	هم صالح پیغمبر و داوود علی بود

(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۵۸)

حاج میرزا حبیب اصفهانی در مدح ایشان ابیاتی دارد که بی‌شک گویای اندیشه حقیقت محمدیه است:

شنیدم عاشقی مستانه می‌گفت	خدا را حول و قوت جز علی نیست
وجود جمله اشیا از مشیت	پدید آمد، مشیت جز علی نیست
علی آدم، علی شیث و علی نوح	که در دور نبوت جز علی نیست
علی احمد، علی موسی و عیسی	که در اطوار خلقت جز علی نیست
اگر گویی علی عین خدا نیست	بگو نیز از خدا هرگز جدا نیست

(نقل: دوانی، ۱۳۸۲: ۱۲۴)

این همان مسأله‌ای است که در بیتی منسوب به مولانا به آن اشاره شده است. در این شعر می‌بینیم که «حقیقت محمدیه» هر لحظه به شکل بت عیار برآمد شاعر معتقد است که حقیقت محمدیه، «گاهی به تک طینت صلصال فرورفت/ غواص معانی/ گاهی ز تک کهگل فخار برآمد» پس از این مرحله، او را در هیئتی دنیوی و در سیمای پیامبران می‌بینیم: «زان پس به جهان شد/ گه نوح شد و کرد جهانی به دعا غرق». این نور، در ظاهر جمیع پیامبران، جلوه کرده: «بالجمله هم او بود که می‌آمد و می‌رفت/ هر قرن که دیدی؛ تا اینکه در نهایت، او را در سیمای پیامبر اسلام مشاهده می‌کنیم: «تا عاقبت آن شکل عرب وار برآمد/ دارای جهان شد». پس از آن، در ذات اولیاء ظهور می‌کند: «شمشیر شد و در کفِ کرار برآمد/ قتال زمان شد» و در آخرین مرحله در بزرگان تصوف رؤیت می‌شود: «نی نی که همو بود که می‌گفت: «انا الحق»/ در صورت الهی /منصور نبود آن که بر آن دار برآمد». (مولوی، ۱۳۸۵: ۴ - ۵۷۳) استاد شفیع کدکنی معتقدند که این فرآیند برآمده از اندیشه خرم‌دینان است که به رجعت باورمند بوده‌اند. برای بررسی دقیق آبخور این اندیشه لازم است ابتدا نظریات مقدسی درباره خرمیه، بیان شود. او معتقد است که پیروان مکتب خرمیه بر این اعتقادند که پیامبران همه از یک روان برخوردارند: «ایشان فرقه‌ها و اصنافی هستند، جز اینکه همگان یک رأی و هم عقیده‌اند بر قول به رجعت. و ایشان به تغییر نام و تبدیل جسم عقیده دارند. معتقدند که تمام پیامبران، با همه اختلافی که در ادیان و شرایعشان هست همه یک روان و یک جان را احراز کرده‌اند. معتقدند که وحی هیچ گاه بریده نمی‌شود و هر صاحب دینی بر حق است.» (مقدسی، ۱۳۸۱: ۲/۵۷۵) شفیع کدکنی معتقد است که این قسمت از اندیشه خرم‌دینان، شباهت بسیاری با اندیشه «حقیقت محمدیه» ابن عربی دارد: «وجه جامع ایشان اعتقاد به رجعت است و برآند که آن چه در انبیا دگرگون می‌شود «اسم» و «جسم» ایشان است. و گرنه پیامبران با همه اختلاف شرایع و ادیانشان، یک حقیقت بیشتر نیستند و یک روح‌اند. این بخش از عقاید ایشان بسیار شبیه است به آنچه ابن عربی آن را «حقیقت محمدیه» می‌خواند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۵۸)

او را حقیقت اشیاء و قطب عالم اعلاء دانسته‌اند:

حقیقت همه اشیاء دلا علی است علی ظهور دیده بینا دلا علی است علی

سیمای علی (ع) در شعر قبل و بعد از صفویه

در آفرینش عالم هر آنچه موجود است
وجود کامل او اصل کاینات آمد
علی نمود به آدم صفات لم یزلی
صفات و ذات الهی ظهور از او دارد
ز جود او شده پیدا دلا علی است علی
که قطب عالم اعلی دلا علی است علی...
که لایزال در اشیا دلا علی است علی
حکیم و حیّ توانا دلا علی است علی
(نیری، ۱۳۸۲: ۱۶۸)

راز شیرازی، از زبان امام علی (ع)، ایشان را آغاز خلقت و مبدأ هستی معرفی می‌کند. همان تعریفی که بر حقیقت محمدیه صدق می‌کند: «حقیقت ولایت آن حضرت که مبداء اشیا عالم کون و ظهور است و منتهی و غایت تمامی اشیا عالم وجود است... لهذا فرمود: منم مبدء اولی هر شیء و آخرت و منتهی هر شیء یعنی دوره ظهور عالم دنیای سفلی از من است و دوره بطون عالم که قیامت است منم و جامع و حامل آخرت و اولی و مبدء و منتهی منم و اظهار عالم کون از من است تا به کمال دوره ظهور خود برسد. پس بعد از آن اعاده عالم کون را می‌کنم و من خود مبدء و معاد آنم.» (راز شیرازی، ۱۳۴۲: ۷۷)

فضولی مدعی می‌شود که اصولاً نمی‌توان میان خدا و امام علی (ع) تفاوتی قائل شد و هر دو یکی هستند:

خداست مظهر علم تو و تو مظهر او
تو را چگونه از خدا جدا کند نادان
(فضولی، ۱۳۶۳: ۱۷۸)

حتی او مدعی می‌شود که جبرئیل در شب معراج، به جایگاه علی (ع) نرسیده است. این روایتی است که عمدتاً در مورد معراج پیامبر (ص) مطرح شده است و در بسیاری از متون و اشعار ایرانی و اسلامی بدان اشاره شده است:

نه در خورست که گویم بر آسمان وجود
علی کسی است که در عزم قرب حق جبریل
چه سان برابر جبریل دارم و گویم
به شهر علم نبی چون علی است در، چه عجب
نبی ز کوکبه شمس آمد و ولی قمرست
به راه مانده ازو همچو خاک رهگذرست
علی میان خدا و نبی پیام برست
ز جبریل گر او را ز حاجبان در است
(همان: ۱۲۸)

وجود ارتباط میان ذات حق و امام علی (ع)، صرفاً در شعر این شاعر بیان نگردیده؛ ظاهراً این مسأله‌ای است که در آثار دیگر ادبا نیز به آن اشاره شده است:

تودست خداوند و خدا از تو جدا نیست	آن جا همه حق است که پایت به میان است
(ناظرزاده کرمانی، نقل: رادفر، ۱۳۸۱: ۳۴۰)	
همه سطوت کردگار جلی	نمودار شد از جلال علی
پدیدار شد ذات پروردگار	نمودار شد آیت کردگار
عیان گشت بی‌پرده در روزگار	علی در لباس علی آشکار
توانایی کردگار ودود	ز نیروی بازوی او رخ نمود
	(راجی کرمانی؛ نقل: بهزادی، ۱۳۷۰: ۲۵۳)

همان‌گونه که خلقت و موجودات طفیلی وجود حقیقت محمدیه هستند می‌توان همین

ارتباط را در رابطه با وجود امام علی (ع) و سایر ائمه مشاهده کرد:

باغ جهان و هر چه درین قصر نه درست	یکسر طفیل حیدر و اولاد حیدرست
آثار لوح و خامه قدرت نگار اوست	مجموعه صورتی که ز الوان مصورست
از جلوه جمال علی دارد آب و رنگ	هر گل که در ریاض بقا سایه گسترست
مرآت دل که جلوه گر نور کبریاست	از مهر روی شاه ولایت منورست
	(بابافغانی شیرازی، ۱۳۴۰: ۲۳)
سرور صفدر امیر المؤمنین حیدر کزو	بوالبشر را بر ملک سالارو سرور کرده‌اند
چون نگشتی بر ملائک سجده تعظیم فرض؟	ز آب مهرش خاک آدم را مخمر کرده‌اند
چون مسیح و خضر دشت ولایش صد هزار	وعده با هم بر کنار حوض کوثر کرده‌اند
بر سر خوان عطای حق، طفیل دعوتش	خلق را روز ازل روزی مقدر کرده‌اند
	(ظهوری ترشیزی، ۱۳۶۹: ۲/ ۸۲۳)

حاج سید احمد نوریبخش دهکردی نیز ابیاتی با مضمون حقیقت محمدیه دارد:

مرآت وجه ذات بود مرتضی علی	مجموعه صفات بود مرتضی علی
حق واجب الوجود علی صادر نخست	خلاق ممکنات بود مرتضی علی

سیمای علی (ع) در شعر قبل و بعد از صفویه

روزی رسان علی است به ذرات هر چه هست رزاق کائنات بود مرتضی علی
(مصطفوی، ۱۳۵۱: ۱۵)

انتساب عنوان اولین مخلوق به امام علی (ع)، موضوعی است که بیشترین ارتباط را با مبحث حقیقت محمدیه برقرار می‌کند؛ به ویژه با توجه به ابیاتی از میرزا ابوالحسن همدانی که همه‌ی آفرینش را مخلوق علی (ع) می‌داند، مقوله‌ای که در مبحث حقیقت محمدیه، با انتساب خلقت تمام موجودات به حقیقت محمدیه مطرح شده است:

شش جهت در کلّ عالم مخفی و پیدا علی است

مخفی از فرط ظهور و مظهر اشیا علی است

ماسوا او را محاط و او محیط ماسوا

وان ید مبسوط حق در ظاهر و اخفا علی است

اوست مصنوع خدا و ماسوا مصنوع او

صادر اول ولی و والی والا علی است

(میرزا ابوالحسن همدانی، ۱۳۳۸: ۷۵)

این ابیات و بی شمار ابیاتی که به علت کمبود فضای پژوهش، از ارائه آن‌ها خودداری گردید، بیانگر بعدی متفاوت و متعالی از شخصیت مولای متقیان است که در پی ظهور گرایش‌های شیعی در عهد صفویه و همچنین شکل‌گیری فرقه‌های شیعی در محدوده جغرافیایی ایران، مجالی برای ظهور یافت. فرآیندی که توانست تغییرات چشمگیر و گسترده‌ای را در تولیدات ادبی به وجود آورد. این تحولات، به خوبی بیانگر این مسأله است که تغییر شرایط مذهبی، تا چه میزان می‌تواند بر تولیدات ادبی تأثیر گذاشته و بر نمادها و مفاهیم مطرح در ادبیات و اندیشه یک ملت تأثیر بگذارد؛ رویه‌ای که عمدتاً با تغییر سبک‌ها به وجود می‌آید.

نتیجه‌گیری

اگر چه امام علی (ع) در دو دوره مذکور؛ یعنی پیش از صفویه و پس از صفویه، مورد احترام دو گرایش مذهبی حاکم در ایران بوده است؛ اما این الزاماً به این معنا نیست که در هر دو دوره با ارائه یک سیمای واحد روبرو هستیم و البته به این معنا هم نیست که دو سیمای ارائه شده در تقابل با هم هست، بلکه یکی ادامه دیگری و در واقع سیمای امام در دوره صفویه و پس از آن، بخش مسکوت مانده در دوره پیشین، بنا به شرایط زمانه بوده است. از این رو، در دوره پیش از صفویه، که گرایش سنی بر ایران حاکم است، عمدتاً سجایای اخلاقی بی‌شماری؛ نظیر سخاوت، شجاعت، عالمیت و... مورد ستایش قرار گرفته و در دوره پس از صفویه، علاوه بر موارد مذکور، ایشان به عنوان سمبل عدل و سمبل نور محمدیه معرفی شده‌اند.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - قرآن.
- ۲- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبه الله، (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- ۳ ابن یمین فریومدی، (۱۳۴۴)، دیوان اشعار، حسین علی باستانی راد، تهران: سنایی.
- ۴ جام، شیخ احمد، (۱۳۷۵)، دیوان، به کوشش احمد کرمی، تهران: ما.
- ۵ - امین الشریعه خوبی، ابوالقاسم، (۱۳۸۳)، میزان الصواب در شرح فصل الخطاب سید قطب الدین محمد نیریزی، جلد اول، مقدمه و تصحیح: محمد خواجهوی، تهران: مولی.
- ۶ بابا فغانی شیرازی، (۱۳۴۰)، دیوان اشعار، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.
- ۷ بهرامی، ایرج، (۱۳۷۸)، اسطوره اهل حق، تهران: آتیه.
- ۸ بهزادی، حسین، (۱۳۷۰)، تذکره شاعران کرمان، تهران: هیرمند.
- ۹ حزین لاهیجی، محمد علی بن ابی طالب، (۱۳۶۲)، دیوان، با تصحیح، مقابله، مقدمه بیژن ترقی، تهران: بی نا.
- ۱۰ حسکان قرشی، عبدالله بن احمد، (۱۴۱۱)، شواهد التنزیل، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۱ حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۴)، شرح فصوص الحکم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- ۱۲ خوانی، علی، (۱۳۸۲)، امیرالمؤمنین در شعر فقها، حکما و عرفای نامی از فردوسی تا امام خمینی، تهران: رهنمون.
- ۱۳ راز شیرازی، سید ابوالقاسم، (۱۳۴۲)، ملکوت المعرفه، به اهتمام آقا میرزا احمد تبریزی، شیراز: مطبعه احمدی.
- ۱۴ رحمانی همدانی، احمد، (۱۳۷۶)، امام علی بن ابی طالب، ترجمه حسین استاد ولی، تهران: منیر.
- ۱۵ سنایی، مجدود بن آدم، (۱۳۸۵)، دیوان، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، [تهران]: سنایی.

- ۱۵- _____، (۱۳۸۳)، *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، *قلندریه در تاریخ*، تهران: سخن.
- ۱۷- طبرسی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲)، *الاحتجاج، تحقیق ابراهیم البهادری*، باشراف جعفر سبحانی، قم: منظمه الاوقاف و الشؤون الخیریّه.
- ۱۸- عطّار، فریدالدین، (۱۳۸۶)، *اسرارنامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۹- _____، (۱۳۷۸)، *منطق الطیر*، به اهتمام صادق گوهرین، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۰- علی بن ابی طالب، (۱۳۸۱) *غررالحکم و دررالکلم*، مؤلف عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، ترجمه و تصنیف مصطفی درایتی، مشهد: مؤسسه فرهنگی پژوهشی الجواد: ضریح آفتاب.
- ۲۱- _____، (۱۳۸۳)، *نهج البلاغه*، گردآوری شریف رضی، ترجمه سیدجعفر شهیدی، چاپ بیست و سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۲- علیخانی، علی اکبر، (۱۳۸۰). *عدالت در اندیشه سیاسی امام علی (ع)*، مجله اندیشه حوزه، ش ۲۷، (۵۷-۸۴)
- ۲۳- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۷)، *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۲۴- فرّخی سیستانی، ابوالحسن، (۱۳۶۳)، *دیوان*، تصحیح: محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
- ۲۵- فضولی، محمد بن سلیمان، (۱۳۶۳)، *دیوان*، تصحیح مازی اوغلی، تهران: دوستان.
- ۲۶- لامعی گرگانی، (۱۳۵۵)، *دیوان*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: اشرفی.
- ۲۷- لطیفی، محمود، (۱۳۷۹)، *عدالت اجتماعی در حکومت علوی*، مجله حکومت اسلامی، ش ۱۸، پاییز، (۵۵-۲۶).
- ۲۸- کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (بی تا)، *کافی (اصول)*، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.
- ۲۹- گلچین معانی، احمد، (۱۳۶۹)، *کاروان هند*، مشهد: آستان قدس رضوی.

- ۳۰ - متقی هندی، (۱۳۱۲)، *کنز الاعمال*، شرح کتاب جمع الجوامع حافظ سیوطی، جلد ششم، چاپ دایره المعارف نظامیه حیدرآباد.
- ۳۱ - مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی بن مقصود، (۱۴۰۴)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ۳۲ - مسعود سعد سلمان، (۱۳۶۲)، *دیوان*، تصحیح رشید یاسمی، تهران: انتشارات فرهنگ
- ۳۳ - مصطفوی، اسدالله، (۱۳۵۱)، *شعر فارسی*، تهران: *امیرکبیر*.
- ۳۴ - معزی، محمد بن عبدالملک نیشابوری، (۱۳۱۸)، *دیوان اشعار*، به اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ۳۵ - مقدسی، مطهر بن طاهر، (۱۳۸۱)، *آفرینش و تاریخ*، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- ۳۵ - مولانا، حمید، (۱۳۸۰)، *امام علی (ع) و ابعاد عدالت اجتماعی*، مجله کتاب نقد، ش ۱۸، تابستان، ۱۹۴-۲۲۵.
- ۳۶ - مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۸۷)، *گزیده غزلیات شمس*، به کوشش دکتر شفیعی کدکنی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۷ - _____، (۱۳۸۵)، *مثنوی معنوی*، تصحیح بهاء الدین خرمشاهی، تهران: دوستان.
- ۳۸ - میرزا ابوالحسن همدانی، (۱۳۳۸)، *مناجات نامه خسته عشر طوطی یا کلید دوستی با خدا*، به کوشش س. علی پناه، تهران.
- ۳۹ - نیری، محمد یوسف، (۱۳۸۱)، *خورشید جان (قصیده شمسیه)*، سروده محمد هاشم ذهبی شیرازی، قم: دریای نور.
- ۴۰ - _____، (۱۳۸۲)، *مناهل التحقیق در حقایق ولایت و خلافت الهی*، شیراز: دریای نور.
- ۴۱ - یوسف پور، محمد کاظم، (۱۳۸۰)، *نقد صوفی*، تهران: روزنه.